



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۵۱

۱ فروردین ۱۳۸۲

۲۱ مارس ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk



**پیام تبریک سال نو
به مردم ایران**

مردم آزادیخواه ایران

فرارسیدن سال نو را از طرف رهبری
حزب کمونیست کارگری ایران به شما
تبریک میگویم.

متأسفانه امروز در شرایطی سال نو را
جشن میگیریم که جهان و بویژه
منطقه‌ای که ما در آن زندگی میکنیم
دستخوش یکی از شنیع‌ترین و
مخرب‌ترین جنگ‌ها است که طی آن
مردم شریف و زحمتکش در عراق
قریبانی حمله وحشیانه ارتش آمریکا
شده‌اند. حمله آمریکا به عراق مستقیماً
علیه مبارزه همه انسانهای شریف و
آزادیخواه در جهان و از جمله در ایران
است. ما همدوش با میلیونها مردم
آزادیخواه جهان که علیه این سلطه‌جویی
و قدر قدرتی آمریکا و در حمایت از
مردم عراق به اعتراض برخاسته‌اند این
جنگ را محکوم میکنیم و خواهان
قطع فوری جنگ و خروج نیروهای
آمریکا از منطقه هستیم. قلب همه ما
در این لحظات سخت با مردم عراق
است.

در سال گذشته جمهوری اسلامی با
جناح راست و غیر راستش صریح و
روشن از شما مردم ایران یک جمله
روشن را شنیدند: مرگ بر جمهوری
اسلامی، زنده باد آزادی و برابری.
جمهوری اسلامی رفتنی است. باید این
رژیم پوسیده را برچید. سال ۱۳۸۲
باید سال سرنگونی جمهوری اسلامی و
سال جشن آزادی و رهائی باشد. سال
بنیاد نهادن جامعه‌ای که در آن انسان،
حق انسان، و شادی و سعادت انسان
مینا است. جامعه انسانهای آزاد و
برابر. به امید سال پر از شادی و
سعادت برای همه شما،

کوروش مدرسی

۱ فروردین ۱۳۸۲

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران درباره حمله آمریکا به عراق

تباهی سوق میدهد.
این جنگ درباره تروریسم
نیست. این جنگ خود تروریسم و
ارعاب آشکار دولتی است. این
جنگ درباره سلاحهای کشتار
جمعی نیست. دولت آمریکا تنها
بکار گیرنده سلاح هسته‌ای علیه
مردم است. دولت آمریکا بزرگترین

صفحه ۳

مردم این کشور نیز در راه منافع
آمریکا به تباهی کشانده شوند.
جنگی که آمریکا ۱۲ سال پیش
آغاز کرد امروز وارد مرحله جدیدی
شده است که جغرافیای سیاسی
جهان را تغییر خواهد داد. قلری،
ارعاب، تروریسم، گسترش و بکار
گیری سلاحهای کشتار جمعی را
به نرم عادی جهان تبدیل خواهد
کرد. دولت آمریکا جهان را بسوی

صبح امروز، بیستم مارس، دولت
آمریکا جنگی خونین و وحشیانه
علیه مردم عراق را آغاز کرد.
دولت آمریکا بعد از تحمیل ۱۲
سال گرسنگی، فقر و استیصال به
مردم عراق آنها را به کشتارگاه
میراند. قرار است تنها چند صدهزار
نفر از مردم عراق، بزرگ و کودک
و پیر و جوان، قربانی منافع
آمریکا شوند، بلکه نسلهای آینده

طلوع خونین نظم نوین جهانی

صفحه ۲



**هجوم آمریکا به عراق:
جنگ نوین جهانی!**

حمید تقوائی

حمله ای که بقول رامسفلد وزیر
دفاع آمریکا نظیرش را هنوز دنیا
بخود ندیده است، هنوز آغاز نشده
است. میخواند کشور عراق را
به شکل بیسابقه و بینظیری بر سر
مردمش خراب کند. اعلام کرده
اند که در ۴۸ ساعت اول جنگ
باندازه تمام دوره جنگ اول خلیج
بر سر مردم عراق بمب خواهند
ریخت. این یک توحش تمام عیار
است که در تاریخ نظامی معاصر
بی همتاست. این رجعت به دوران
مغول و چنگیز و آتیلاست و
دقیقا همین توحش است که دولت
آمریکا و دکترین نظم نوین جهانی
به آن نیازمند است.

صفحه ۴

جنگی نمیتوان نامید. اینها عمق
جنایت و توحشی که دارد اتفاق
میافتد را بیان نمیکند. یک طرف
این "جنگ"، دولت عراق، نه به
کسی اعلام جنگ کرده است و
نه حتی، برخلاف سال ۹۱، بهانه
آغاز جنگ به کسی داده است.
با این وجود طرف دیگر، دولت
آمریکا، و بدنبال او انگلیس،
راسا و بیکجانبه و با زیر پا
گذاشتن تمام نهادها و موازین بین
المللی که تا دیروز خود را به آن
متعهد میدانستند، "جنگ" خود
را نه در جبهه ها و علیه سربازان
دشمن بلکه با موشک باران بغداد
آغاز میکند. این تازه شروع کارست.
مقامات و رسانه های آمریکایی
اعلام کرده اند که "حمله اصلی"،

وقوع فاجعه ای که چندین ماه
جهانیان را در هراس نگاهداشته
بود بالاخره با شلیک موشکهای
کروز به بغداد در صبح روز بیست
مارس آغاز شد. این روز را باید
بعنوان روز حمله به بشریت در
تاریخ معاصر به ثبت رساند. آنچه
آغاز شده است یک جنگ به
معنای متعارف معاصر آن نیست،
یک جنایت آشکار و عریان است.
این جنگی است که یک طرف آن
مهیبت ترین و عظیم ترین ماشین
جنگی که جهان بخود دیده است
قرار دارد و طرف دیگر آن مردم
بیگناه و بی پناه کشوری که ۱۲
سال است در زیر فشار تحریم
اقتصادی درهم کوفته شده اند.
این را حتی تجاوز و یا جنایت

**به مردم آزادیخواه، به ایرانیان مقیم خارج
همراه با همه مردم دنیا
در اعتراضات ضدجنگ شرکت کنید!**

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

طلوع خونین نظم نوین جهانی

جنگ آمریکا در خاورمیانه

منصور حکمت

کارگر امروز شماره ۱۰، بهمن ۶۹ - (ترجمه از متن انگلیسی)

با آنچه در خلیج می‌گذرد و با روایتی که رسانه‌ها از آن بست می‌دهند الحق که باید از اینکه دنیای امروز دنیای دورویی، اخلاقیات دلخواهی و معیارهای دوگانه است شکرگزار باشیم. تصور کنید اگر بنا بود همه قطعاتمهای سازمان ملل با همین درجه عزم و قاطعیت به اجرا در آیند چه آشوبی پیا می‌شد. تجسم کنید که فقط برای نمونه چند هزارتن بمب می‌یابست بدلیل اشغال سرزمینهای فلسطینی و رفتار ضد انسانی با مردم فلسطین روی اسرائیل ریخته می‌شد، یا روی آفریقای جنوبی، بخاطر امتناعش از برسمیت شناختن هویت انسانی اکثریت ساکنینش، یا روی خود آمریکا، برای چندین دهه اعراب بی‌وقه بشريت. تصور کنید که از کار اناختن سلاحهای نابودی جمعی که در آمریکا، شوروی، چین، فرانسه، انگلستان، اسرائیل و هر کشوری که وسعت می‌رسد اناختار شده است به چند فقره پرواز جنگندها و بمب افکرها و شلیک چند موشک روز نیاز می‌داشت. فکر کنید اگر واقعا بنا بود از کنترل انحصاری نه فقط بر نفت، بلکه همچنین بر گندم، تکنولوژی، اطلاعات، دارو و غیره جلوگیری کنیم چه جنگهایی می‌یابست برپا شود. اگر بنا بود همه دیکتاتورهای محاصره شوند چه تعداد کشتی لازم می‌شد. اگر بنا بود همه جنایتکاران جنگی، مستقل از نژاد و عقیده و ملیت و آداب معاشرتشان محاکمه شوند به چه تعداد قاضی و سالن دادگاه نیاز بود. تصور کنید که اقدام برای رام کردن همه ابرقدرت های دست به ماشه در سطح جهانی و منطقیای محیط زیست را با چه خطرات عظیمی روبرو می‌کرد. و بالاخره هزینه مالی اینها را در نظر بگیرید. هیچ ژاپن و عربستان سعودی نمی‌توانست اقلتر پول رو کند. واقعا کابوسی می‌شد. همینطور که هست خوب است، امن‌تر است. بیانیید به کارناوال خودفریبی و خودپرستی قومی اروپایی - آمریکایی پیوندیم. بیانیید بر شوق و ذوق کودکانه "مخبرین بیطرف" و مفسرین تلویزیونی "متخصص" مان، در بازیهای جنگی کامپیوتری جدیدشان در عالم واقعی، سهیم شویم.

با آنچه در خلیج می‌گذرد و با روایتی که رسانه‌ها از آن بست می‌دهند الحق که باید از اینکه دنیای امروز دنیای دورویی، اخلاقیات دلخواهی و معیارهای دوگانه است شکرگزار باشیم. تصور کنید اگر بنا بود همه قطعاتمهای سازمان ملل با همین درجه عزم و قاطعیت به اجرا در آیند چه آشوبی پیا می‌شد. تجسم کنید که فقط برای نمونه چند هزارتن بمب می‌یابست بدلیل اشغال سرزمینهای فلسطینی و رفتار ضد انسانی با مردم فلسطین روی اسرائیل ریخته می‌شد، یا روی آفریقای جنوبی، بخاطر امتناعش از برسمیت شناختن هویت انسانی اکثریت ساکنینش، یا روی خود آمریکا، برای چندین دهه اعراب بی‌وقه بشريت. تصور کنید که از کار اناختن سلاحهای نابودی جمعی که در آمریکا، شوروی، چین، فرانسه، انگلستان، اسرائیل و هر کشوری که وسعت می‌رسد اناختار شده است به چند فقره پرواز جنگندها و بمب افکرها و شلیک چند موشک روز نیاز می‌داشت. فکر کنید اگر واقعا بنا بود از کنترل انحصاری نه فقط بر نفت، بلکه همچنین بر گندم، تکنولوژی، اطلاعات، دارو و غیره جلوگیری کنیم چه جنگهایی می‌یابست برپا شود. اگر بنا بود همه دیکتاتورهای محاصره شوند چه تعداد کشتی لازم می‌شد. اگر بنا بود همه جنایتکاران جنگی، مستقل از نژاد و عقیده و ملیت و آداب معاشرتشان محاکمه شوند به چه تعداد قاضی و سالن دادگاه نیاز بود. تصور کنید که اقدام برای رام کردن همه ابرقدرت های دست به ماشه در سطح جهانی و منطقیای محیط زیست را با چه خطرات عظیمی روبرو می‌کرد. و بالاخره هزینه مالی اینها را در نظر بگیرید. هیچ ژاپن و عربستان سعودی نمی‌توانست اقلتر پول رو کند. واقعا کابوسی می‌شد. همینطور که هست خوب است، امن‌تر است. بیانیید به کارناوال خودفریبی و خودپرستی قومی اروپایی - آمریکایی پیوندیم. بیانیید بر شوق و ذوق کودکانه "مخبرین بیطرف" و مفسرین تلویزیونی "متخصص" مان، در بازیهای جنگی کامپیوتری جدیدشان در عالم واقعی، سهیم شویم.

نظم نوین جهانی

درگیری امروز در خلیج صرفا یکی از جلوه‌های تضادها و ابهامات موجود در مناسبات بین‌المللی پس از جنگ سرد است. با سقوط بلوک شوروی در نیمه دوم دهه هشتاد، ساختار پیشین قدرت در سطح بین‌المللی نیز، که بر تقابل نظامی، سیاسی و بدرجه کمتری اقتصادی، دو بلوک غرب و شرق مبتنی بود، فرو ریخت. در حالی که رسانه‌های جمعی و مفسرین سیاسی در غرب آنچه را که سقوط کمونیسم می‌نامیند جشن می‌گرفتند و آیینهای مشحون از صلح و صفا تحت سلطه بلامنازع بازار پر افتخار را وعده می‌دادند، برای هر ناظر هوشیار مسلم بود که دنیای پس از جنگ سرد مملو از تقابلهای و تنش‌های جدی اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی خواهد بود. تفسیرهای سیاسی در غرب معمولا به مسائلی نظیر وضعیت بی‌ثبات و متحول در شوروی و اروپای شرقی، شکاف "شمال و جنوب"، محیط زیست، کشمکشهای منطقیای و نظایر اینها خیره می‌شوند - مسائلی که ظاهرا در خارج مرزهای غرب "متمن" و "دموکراتیک" ریشه دارند. اینها قطعا بخشی از معضلات دهه ۹۰ را تشکیل می‌دهند. اما

مصاف اصلی، و معضل محوری در هر کوششی برای شکل دادن به یک "نظم نوین"، در خود غرب نهفته است. سقوط شرق همچنین مترادف با زوال غرب بعنوان قطب مقابل آن است. یعنی زوال

آن موجودیت اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی که برای محاصره و شکست بلوک شوروی پس از جنگ دوم جهانی حدادی شده بود. غرب، چه بعنوان یک مفهوم و چه بعنوان یک واقعیت اقتصادی - سیاسی، بر مبنای هژمونی و یا به اصطلاح "نقش رهبری" ایالات متحده بنا شده بود. حفظ این نقش، و یا حتی گسترش آن، در دنیای متحول سیاست پس از جنگ سرد، چکیده دورنمای آمریکا برای "نظم نوین جهانی" است.

تا قبل از بحران اخیر در خاورمیانه بنظر می‌رسید که چنین دورنمایی فاقد محصل عملی برای تحقق خویش است. عروج ژاپن و آلمان غربی بعنوان وحدت اروپا و تحقق عملی وحدت دو آلمان، چرخش سیاسی در کشورهای اروپای شرقی به نفع راست طرفدار بازار، و بالاخره گشوده شدن اقتصادی و سیاسی خود شوروی بروی غرب، غرب، قلمبر را از هر لحاظ تخریب و تضعیف کرده بود. نه فقط نقش رهبری آمریکا، بلکه خود نهادهایی که محمل و ضامن هژمونی آمریکا بودند، نظیر ناتو، هرمد زاندر و بیخاصیت‌تر بنظر می‌رسیدند. کل سیاست خارجی آمریکا جهت و تمرکز خود را از دست داده بود. حتی برخی از سر سختترین سلحشوران جنگ سرد در راست افراطی سیاست آمریکا به مدافعین انزواطلبی تبدیل شده بودند. بحران خلیج به دولت آمریکا امکان داد تا برای معکوس کردن این روندها وارد عمل شود. جرج بوش در سخنرانی اخیر خود در اجتماع خبرگزاران مذهبی نیات آمریکا در جنگ را با شفافیت حیرت‌انگیزی بیان کرد. بگفته بوش، هدف از این جنگ "اعاده رهبری" و "قابل اتکا بودن" آمریکاست. وقتی این هدف متحقق شود، آنگاه مسائل بین‌المللی نظیر مساله فلسطین می‌تواند در سایه "نقش رهبری کننده آمریکا" حل و فصل شود.

آمریکا به فرصتی که اشغال کویت توسط عراق ایجاد کرده بود چنگ انداخت تا خود را بعنوان یک ابرقدرت مجددا به کرسی بنشاند. به کمک کمپین عظیمی از تبلیغ و تحریک که توسط ژورنالیسم نوکر و مجهز در غرب، که خود محصول بی تفاوتی سیاسی تودهای دهه هشتاد است، به پیش برده شد، یک شبه یک امپراطوری "ش" جدید ساخته شد. یک کشور جهان سومی با جمعیتی کمتر از ۱۷ میلیون، مقروض و تماما وابسته به صدور نفت به غرب و فرسوده از جنگ هشت ساله با کشور همسایه‌اش ایران، یک خطر تهدید کننده جهانی تصور شد. یک مساله منطقیای که تحت شرایط دیگری با فشارها و مانورهای سیاسی و دیپلماتیک پاسخ می‌گرفت، تا حد یک کارزار مرگ و زندگی برای "جهان متمن" بزرگ جلوه داده شد. اروپای قاره با تزلزل به خط شد. هلموت کوهل

و میتران، چهرهای یک اروپای بورژوازی متحد و مدعی، توسط بوش و بیکر، سبلمهای قدرت فاتحه آمریکا، به حاشیه رانده شدند. غول ژاپن به یک صندوقدار مطیع تنزل داده شد. حیاتی بودن "نقش رهبری کننده" آمریکا در نظم سرمایه‌دارانه جدید جهان به اروپا یادآوری شد. در حالی که عراق صحنه جنگ است، مسائل محوریای که باید از طریق این جنگ حل و فصل شود در درجه اول در غرب نهفته است. نمایش قدرت و "رهبری" آمریکا در منطقه قرار است ضامن حفظ موقعیت برتر این کشور در مقابل متحدین و رقبایش در غرب پس از جنگ سرد باشد - عاملی که در عین حال پیش شرط تفوق جهانی آمریکا نیز هست. اما تلاش آمریکا خلاف منطقی سرمایه‌داری امروز عمل می‌کند که تجدید نظری اساسی در موازنه قدیم و شکل‌گیری آرایش اقتصادی و سیاسی بورژوازی جدیدی را ایجاد می‌کند. ماهیت شکننده "اتحاد" امروز در مقایسه با همبستگی درونیای که اتحاد غرب دهها سال در مقابله با بلوک شرق از خود نشان داد محدودیت‌های تاریخی تلاش آمریکا را تاکید می‌کند.

فلسطین و کویت: پیوند

در سنگرهای مقابل، نه عراق بعنوان یک کشور یا رژیم سیاسی، بلکه ناسیونالیسم عرب بعنوان یک نیروی منطقیای را می‌یابیم - حریف دیگری در کشمکش برای شکل دادن به نظم جدید. این ناسیونالیسم خلق‌گرایانه و ضداستعماری قدیم نیست، بلکه پرچم بورژوازی عرب پس از اوپک است. مبارزه‌جویی این ناسیونالیسم از استیصال فقرای عرب یا مصائب مردم فلسطین مایه نمی‌گیرد، بلکه حاصل امکانات مادیای است که بر روی دولتهای بورژوازی عرب برای بهبود موقعیتشان در اقتصاد جهانی و ساختار منطقیای و بین‌المللی قدرت گشوده شده است. تقابل و موازنه قدیم بین شرق و غرب ملتها چنین انتظاراتی را عقیم گذاشته بود. نفوذ غرب در خاورمیانه بر اسرائیل و ایران، بعنوان ستونهای سیاست محاصره شوروی، متکی بود. حتی دولتهای عربی طرفدار غرب، اردن، عربستان سعودی و یمن، مصر، قادر به برقراری چنان پیوند اقتصادی و سیاسی فشرده‌ای با غرب که اسرائیل و ایران زمان شاه از آن بهره‌مند بودند و شرط ضروری توسعه سرمایه‌داری و پیشرفت تکنولوژیکی محسوب می‌شد نبودند. علاوه ملتها قبل از سقوط نهایی بلوک شرق دیگر روشن شده بود که این بلوک از ارائه هرگونه چهارچوبی برای رشد اقتصادی در کشورهای منطقه نفوذ خود ناتوان است. اما مادام که ملاحظات وسیع‌تر جهانی غرب را به اسرائیل گره می‌زد، اینکه کشورهای عربی، با جمعیتی ۵۰ برابر اسرائیل و منابع وسیع اقتصادی، نفت و نیروی کار، در صحنه سیاست بین‌المللی و اقتصاد جهانی نفوذی

بهمان درجه موش بست بیاروند ممکن نبود. و اینجا پیوند غیر قابل انکار جنگ اخیر با مساله فلسطین آشکار می‌شود. مستقل از اینکه سران عرب سرسوزنی بفکر مصائب مردم فلسطین هستند یا خیر (که عموما نیستند)، مساله فلسطین به شاخص برخورد غرب و آمریکا به جهان عرب تبدیل شده است. اسرائیل و مساله فلسطین مانع جوش خوردن اقتصادی و سیاسی کامل جهان عرب با غرب است. بقول عرفات، اعراب می‌خواهند با غرب باشند اما "نه بعنوان برده بلکه بعنوان شریک". مصر کوشید تا از طریق فاصله گرفتن از امر پان عربیسم و رسیدن به توافقی جداگانه با اسرائیل به این هدف برسد. این استراتژی شکست خورد. ناسیونالیسم میلیتانت می‌خواهد با نمایش قدرت به همین هدف برسد. با غرب می‌جنگد تا با شرایط مناسبتری به آن ملحق شود.

اشغال کویت توسط عراق در بدو امر یک اقدام نظامی سرراست عراق برای رسیدن به اهداف کشوری خویش بود. بهترین سناریو از نظر عراق یک الحاق بی‌سر و صدا و بدون عواقب فوری در منطقه بود. اما هنگامی که این حرکت با مقاومت شدید غرب روبرو شد، اقدام عقیم‌مانده عراق بعنوان خدمتی به آرمان وسیع‌تر و منطقه‌ای توسط ناسیونالیسم عرب در آغوش گرفته شد.

درک اینکه چرا ناسیونالیسم عرب میدان عمل خویش را وسیع‌تر می‌یابد و چرا این جنگ نابود کننده هنوز می‌تواند یک پیشروی سیاسی محسوب شود دشوار نیست. سقوط بلوک شوروی اهمیت استراتژیکی اسرائیل برای غرب را کاهش داده است. روزی که واقعیات اقتصادی و مردم شناسانه منطقه خود را به سیاست غرب تحمیل کنند دور نیست. تغییر جغرافیای سیاسی کهنه جهان، همچنانکه از رویدادهای اروپا، شوروی، یمن و کره پیداست، امر محتوم است. تقسیم بین‌المللی قدرت میان دول بورژوازی ناگزیر باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد و قطبهای اقتصادی و سیاسی جدیدی که در نتیجه توسعه تکنولوژی و بین‌المللی شدن سرمایه، خارج از قلمروهای سرمایه‌داری پیشرفته ظهور کرده‌اند را در بر بگیرد. موازنه خشکی که توسط قطب بندی قدیم شرق و غرب ایجاد شده و ابقاء می‌شد در هم شکسته است. نیروهای رو به عروج در سطح منطقیای می‌توانند به اینکه با عمل قاطعانه بر سرنوشت خویش تاثیر بگذارند امیلوارتر باشند.

برخی از اهداف ناسیونالیسم میلیتانت عرب فی‌الحال متحقق شده است. نتیجه نظامی جنگ هرچه باشد، تغییرات فاحشی در منطقه به ضرر اسرائیل هم اکنون در جریان است. ادامه روند فعلی بهبود مناسبات آمریکا و اسرائیل، که تحویل

ترکیب هیات دبیران حزب کمونست کارگری ایران تعیین شد

به پیشنهاد لیدر حزب و با رای اعتماد دفتر سیاسی، هیات دبیران حزب به شرح زیر تعیین شد:

- ۱- اصغر کریمی، رئیس هیات دبیران و دبیر تشکیلات خارج کشور
 - ۲- رحمان حسین زاده، دبیر کمیته کردستان
 - ۳- آذر مدرسی مسئول تلویزیون انترناسیونال
 - ۴- اسد گلچینی، دبیر کمیته کل کشور
 - ۵- مریم نمازی، مسئول روابط بین المللی حزب
 - ۶- فاتح بهرامی، سردبیر انترناسیونال هفتگی
 - ۷- شهلا دانشفر، مسئول خزانه داری و دفتر مرکزی حزب
- سایر پستهای هیات دبیران به تدریج به دفتر سیاسی معرفی خواهند شد.

دفتر مرکزی حزب کمونست کارگری ایران
۲۹ اسفند ۱۳۸۱، ۲۰ مارس ۲۰۰۳

به مردم آزادیخواه، به ایرانیان مقیم خارج همراه با همه مردم دنیا در اعتراضات ضدجنگ شرکت کنید!

انساندوست در پنج قاره جهان است. این صف بشریت متمدنی است که ژاندارم نمیخواهد، قلبری و آدمکشی نمیخواهد. این صف را باید با تمام قوا تقویت کرد. همراه با ما در این اعتراضات شرکت کنید و اعتراض و انزجار خود را علیه بانیان این جنگ، علیه کشتار جمعی مردم عراق اعلام کنید.

ایتالیا و انگلیس و سایر کشورها تحرک گسترده ای در میان سازمانهای کارگری علیه جنگ در جریان است. از امروز خیابانهای اروپا شاهد صفوف عظیم مردم نوعدوست و آزادیخواه در اعتراض به کشتار مردم عراق خواهد بود.

مردم آزادیخواه، ایرانیان مقیم خارج:

حزب کمونست کارگری شما را فرامیخواند وسیعا به صفوف مردم ضدجنگ پیوندید. این صف آزادیخواهان در سراسر جهان است. این صف چنده میلیونی مردم

جنگ جنایتکارانه دولت آمریکا و متحینش علیه مردم عراق از نیمه شب دیشب شروع شد. در مقابل در سراسر جهان اعتراضات علیه این آدمکشی و قلبری آشکار از همان نیمه شب دیشب شروع شده است. از آلمان و انگلیس و فرانسه و ایتالیا و روسیه تا آمریکا و کانادا و استرالیا همه جا مردم آزادیخواه به خیابان آمده اند، دهها هزار دانش آموز در آلمان دست به اعتصاب زده اند، اتحادیه های کارگری آلمان به جنگ علیه مردم عراق اعتراض کرده اند و خواهان قطع فوری آن شده اند. در

تشکیلات خارج کشور

حزب کمونست کارگری ایران

۲۰ مارس ۲۰۰۳

و ژورنالیستهای آن میخواهند بقبولتند دنیا نه یک دنیای یک قطبی است و نه تنها صحنه کشمکش دولتهای بورژوازی. بشریت متمدن بعنوان یک قطب وارد صحنه جهانی شده است. رخوت دهه نود که سقوط بلوک شرق و جنگ اول با عراق دامن زده بود پایان یافته است. دوازده سال کشتار دستجمعی مردم عراق توسط محاصره اقتصادی آمریکا، دوازده سال تبلیغات دروغ رسانهای بورژوازی، دوازده سال ادامه اشغال فلسطین و کشتار و تحقیر هر روزه مردم و آشکار شدن واقعیات دنیای سرمایه داری بعد از جنگ سرد، هر توهم و هر رخوتی را درهم ریخت. بشریت آزادیخواه به میدان آمده است. بزرگترین اعتراض جهانی علیه این جنگ شکل گرفته است. این صفی است که میتواند آمریکا را بشکست بکشاند. جنگ آمریکا باید فوراً متوقف شود. امروز صف عظیم اعتراض بشریت متمدن علیه این جنگ تنها ابزار خاتمه دادن به آن است. باید به این کمپین انسانیت علیه دولت آمریکا پیوست.

حزب کمونست کارگری ایران

۲۰ مارس ۲۰۰۳

رادیو انترناسیونال

۴۱ متر - ۷۴۹۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

این جنگ آمریکا است. جنگ آمریکا علیه عراق، ادامه جنگ ۱۲ سال پیش خلیج، جنگی برای تعیین جایگاه آمریکا در ساختار قدرت دولتهای سرمایه داری در جهان است. این جنگ برای تضمین یکتا قدرتی آمریکا در جهان است. آمریکا مردم دنیا را گروگان گرفته تا تسلیم منافع سرمایه داری آمریکا شوند. آمریکا بشریت متمدن، انسانهای زحمتکش در سراسر جهان را هدف قرار داده است. قرار است سیل بمب و موشکهای کروز و عکس ارتش اوپاشان و مزدوران با توپ و تانک و هواپیما و زیر دریایی شان در کنار تل اجساد مردم زحمتکش عراق بشریت متمدن را مرعوب کند. امروز مردم عراق برای عبرت سایرین به صلیب کشیده میشوند. هدف ارباب هر حرکت آزادیخواهانه در جهان و هر آرزو و آرمانی انسانی در جهان است. آرزو و آرمانهایی که بنا به تعریف با منافع آمریکا سازگار تشخیص داده نمیشود. این جنگی علیه بشریت است. و بشریت متمدن در سراسر جهان علیه آن برخاسته است. این جنگ محکوم است و باید فوراً متوقف شود.

بعکس آنچه آمریکا، بورژوازی جهانی

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"

سه شنبه: ۱۱:۳۰ شب

پنجشنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر

جمعه: ۱۲ ظهر

شنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر

بوقت تهران

از صفحه ۱ درباره حمله آمریکا به عراق

زادخانه سلاحهای هستهای، شیمیایی و بیولوژیک را در اختیار دارد و هروقت منفعتش ایجاب کرده از بکار گیری آنها دریغ نکرده است. هیروشیما، ناکازاکی و ویتنام شاهد هستند. آمریکا طی ۱۲ سال گذشته مخرب ترین سلاح کشتار جمعی یعنی محاصره اقتصادی را علیه بی دفاعترین مردم عراق بکار گرفته است. امروز بعد از ۱۲ سال حتی دیگر ژورنالیسم نوکر و میدیای سخنگویی منافع سرمایه داران، بوریسیها و سیانها نمیتوانند قاتلین تودهای مردم هیروشیما و ناکازاکی، جنایتکاران جنگی ویتنام و عراق و مرعوب کنندگان و سرکوبگران آزادی و سعادت انسانی طی نیم قرن گذشته را بعنوان نمایندگان وجدان انسانی به مردم حقه کنند. دولت عراق جنایتکار است. در این تردیدی نیست. اما آمریکا، این دادستان و قاضی خودگمارده، خود متهم ردیف اول است. این جنگ برای آزادی مردم عراق نیست. تنها جنایتکاران سایکوت میتوانند ادعا کنند که با گرسنگی دادن و کشتار هزار هزار مردم آنها را آزاد میکنند. قرار است عراق اشغال شود و برای یک دوره طولانی پلانکلیفی و هرج و مرج به مردم عراق تحمیل شود و ژنرالهای آمریکائی، دولت دست نشاند آمریکا و یا ائتلاف دارو دستهای فاشیست و اسلامی سرنوشت مردم عراق را بدست بگیرند. قرار است سرنوشت مردم عراق از جنایتکاری به جنایتکار دیگری سپرده شود و مردم عراق به تباهی کشیده شوند. این جنگ علیه مردم عراق است. این جنگ را دیگر حتی نتوانستند بنام سازمان مللشان و یا جامعه بین المللی شان انجام دهند.

خواهد انجامید. سواى این حالت، موقعیت عراق بعنوان یک کشور ذینفوذ در جهان عرب تحکیم خواهد شد.

این جنگ باید متوقف شود این جنگ باید متوقف شود، در درجه اول به دلیل توحشی که به نمایش می گذارد. این جنگ تا هم اکنون هزاران بیگناه را قربانی کرده است. کل ایده بمباران با "دقت جراحی" یک افسانه است. یک کشور به تمامی با بمب کوبیده شده است. مردم از کوچک و بزرگ با بمب و موشک به قتل می رسند و یا از نبود آب و برق و دارو و بهداشت جان می دهند. فجاج این جنگ برای مردم بیگناه و غیر نظامی عراق نمی تواند تا ابد توسط رسانه های غربی سرپوش گذاشته شود. وقتی حقایق برملا شوند، که دارد بتدریج چنین می شود، بشریت شرمسار خواهد شد.

این جنگ باید متوقف شود، به دلیل عقب گرد سیاسی، فرهنگی و اخلاقی ای که به کل جهان تحمیل می کند. نشانه های فاحش در دست اند. دخالتگری نظامی ابرقوتها، شوونیسم ملی، نژادپرستی، میهن پرستی، تعصب مذهبی، تروریسم و ژورنالیسم نوکر، اینها گوشه های از نیروهای سیاسی هستند که با این جنگ افسار گسیخته اند. اینها مشخصات واقعی آن به اصطلاح "نظم نوین جهانی" هستند که دارد شکل می گیرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱

جنگ نوین جهانی!

نظم نوین جهانی و

استراتژی حمله پیشگیرانه

هدف از این توحش چیست؟ خلع سلاح دولت عراق؟ برکنار کردن یک رژیم دیکتاتور؟ آزادسازی مردم عراق؟ این نوع بهانه ها را دیگر حتی رسانه های سرسپرده غربی نیز جدی نمیگیرند. ده ها میلیون مردمی که در بیش از ششصد شهر جهان در ۱۵ فوریه در اعتراض به جنگ به خیابانها آمدند نشان دادند که این نوع تبلیغات جنگی کاربرد خود را از دست داده است. هدف واقعی این جنگ ربطی به این نوع "نیات خیر" ندارد.

دولت آمریکا در این جنگ همان هدفی را دنبال میکند که جنگ اول خلیج در ۱۹۹۱ را بخاطر آن براه انداخت: تامین رهبریش برهان پس از جنگ سرد. با سقوط شوروی تنها بلوک شرق از بین نرفت بلکه بهمه آن جهان غرب نیز بعنوان قطب مخالف آن معنای خود را از دست داد. با حذف شوروی و فروپاشی جهان دوقطبی طبیعی بود که دولت آمریکا بعنوان رهبر بلوک بیخاصیت شده غرب بخواهد موقعیت برتر خود را حفظ کند و اینبار با داعیه رهبر تمام جهان میدان را بیاید. جنگ اول خلیج این هدف را تامین نکرد. و اتفاقات بعدی آمریکا را حتی در موقعیت ضعیفتری قرار داد: فروخوابیدن هیاهوی دموکراسی بازار آزاد و صلح و صفای موعود در دنیای پس از شوروی، شعله ور شدن جنگهای قومی - مذهبی در قلب اروپا و جمهوریهای سابق شوروی، سربرآوردن اروپای واحد بعنوان یک رقیب اقتصادی و سیاسی قدرتمند در کنار چین و رقیب سنتی تر ژاپن، گسترش تروریسم اسلامی و ضربه ۱۱ سپتامبر، اینها از جمله مهمترین عواملی بودند که نقش سرکردگی ایالات متحده در دنیای نوین را جلا زیر سوال میردند. ۱۱ سپتامبر نقطه اوج و در عین حال نقطه عطف این جهان تیره پسا جنگ سردی بود. نظم نوین جهانی، بوسیله تروریسم اسلامی، جریانی که خود محصول مستقیم جهان بعد از جنگ سرد بود، به مصاف طلبیده شد و ناگهان ارتجاع "مدرن" قرن بیست و یکمی آمریکا خود را مستقیماً روبروی ارتجاع مذهبی قرون وسطایی یافت. این محمل مناسب و زمینه مشروع و ظاهر فریبی برای بازگشت به دکتورین نظم نوین جهانی بدست میداد. فرصتی بسیار مساعدتر از حمله عراق به کویت. استراتژیستهای دولت رو به افول بوش به سرعت این فرصت را قاپیدند. جای خالی شوروی، امپراتوری شر، با "محور شر" پر شد و تجاوز نظامی به هر کشوری که شر ارزایی شود نام



سوسیالیسم، پیش از هر زمان نیاز بشریت امروز است!

دولتهای سرمایه داری و در راس آنها آمریکا هیروشیما دیگری را تدارک دیده اند. جنگ علیه مردم عراق و کشتار صدها هزار انسان بیگناه، تنها یکی از جنایاتی است که دول سرمایه داری به آن افتخار میکنند. بوش و بلر، بن لادن و طالبان، شارون و صدام، خامنه ای و خاتمی، این آدمکشان حرفه ای، سران و شخصیت های امروز نظام سرمایه اند که حرمت و آزادی و امنیت و زندگی صدها میلیون انسان را گرو گرفته اند. در این نظام سهم اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش، که جهان امروز بر دوش کار و تلاش آنها میگرود، جنگ، ترور، سرکوب، بیحقوقی، محرومیت، فقر و گرسنگی است.

بشریت باید این طوق بردگی را به دور اندازد. این اوضاع باید از اساس دگرگون شود. ایجاد تغییرات بنیادی در جامعه بشری بیش از هر زمان

ضروری شده است. آزادی و رهائی از جنگ این جنایتکاران، که حال و آینده هولناکی را در مقابل بشریت قرار داده اند، تنها با نابودی بنیادهای قدرت آنان یعنی خود نظام سرمایه داری امکانپذیر است. این نظام غیرانسانی، این نظام نابرابر، این نظام فقر و تباهی، این نظام بوش و بلرها و شارون ها و صدام ها و آیت الله ها، شایسته هیچ بشری نیست. جهان، بیش از هر زمان دیگر، به سوسیالیسم مارکس نیاز دارد.

اختیار انسان باید به انسان بازگردد. این، فقط و فقط، در گرو سوسیالیسم است!

زنده باد مارکس!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ مارس ۲۰۰۳

سخنرانی

تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق زمینه ها و پیامدها

سخنران: حمید تقوایی

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

مکان: دانشگاه تورنتو

10 Kings College Rd, Room: 1105

زمان: شنبه ۲۹ مارس ۲۰۰۳ - ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کانادا
تلفن تماس: ۹۵۰۰-۷۳۷-۷۳۷ (۴۱۶)

را دور میزند، اینکه موتلفین آمریکا در این جنگ، همانطور که حتی مطبوعات انگلیس موافق سیاست بلر به گلایه مطرح کرده اند، دنباله روان آمریکا محسوب میشوند و نه متحلین همطراز او، و بالاخره این واقعیت که جنگ رسماً و علناً با هدف تغییر رژیم صورت میگیرد و نه خلع سلاح و هیچ بهانه دیگری که قبلاً عنوان شده بود، همه اینها اجزای لایتجزای جنگ از موضع رهبری است. این خود جنگ، نحوه شروع و شکل تاووم و ختم آنست که قرار است مهر امپراتوری آمریکا را بر نظم نوین جهانی بکشد. توحش و عدم پایبندی به معیارهای انسانی و حقوقی جزء اشتباهات و عوارض جنگهای این دوره آمریکا نیست، جزء لازم و ذاتی آنست. اما آمریکا، نظیر همه امپراتورها، در پیشبرد نقشه های جهانگشایانه اش یک فاکتور را نادیده گرفته است: فاکتور مردم.

مردم بمیدان میآیند

یک تفاوت اساسی شرایط امروز با وضعیت دنیا در مقطع جنگ خلیج آگاهی و هشاری مردم جهان است. در مقطع جنگ اول خلیج دنیا هنوز شوکه تر از آن بود که مقاومت چندان در برابر لشکرکشی آمریکا به عراق از خود نشان بدهد. مردم مهیوت و مرعوب جشن دموکراسی بازار آزاد بر خرابه های دیوار برلین، اگر خود توهمی به دنیای نوین نداشتند، به هر حال نظاره گر خاموش اوضاع بودند. اما این رخوت دیری نپایید.

بزرگی معلوم شد جهان پس از جنگ سرد، جهان بی نظمی نوین است، جهان مافیای روسی، تروریسم اسلامی، و ناسیونالیسم و قومپرستی افراطی در چهار گوشه دنیاست. جهان تاجرپریم و ریگانیسم، طالبان و جمهوری اسلامی، و بوش و اسامه بن لادن و تونی بلر است. جهانی که در آن چپ و ایده های آزادخواهانه چپ را منزوی کرده اند و در فرهنگ و هنر و سیاست ارتجاعی ترین نظرات و نیروها میداندار شده اند. جهان سرمایه افسار گسیخته و توحش بازار آزاد سرمایه داری.

رد کردن این نظم نوین و اعتراض به آن زمینه اصلی و مبنا و اساس جنبش عظیمی است که امروز در برابر جنگ شکل گرفته است. این جنبشی است در ابعاد میلیونی و به پهنه همه دنیا. دنیای متدنی که منصور حکمت در پی ۱۱ سپتامبر خطاب قرار داده بود امروز بمیدان آمده است. این جنبش نه تنها قادر است جنگ را متوقف سازد و یا پیروزی نظامی آمریکا را به یک شکست مفتضحانه سیاسی تبدیل کند، بلکه میتواند طلبه مبارزات وسیعتر اجتماعی در برابر کلیت جهان سرمایه داری باشد. باید به استقبال این جنبش رفت و رهبری و سازماندهیش کرد. هیچگاه مانند امروز دنیا نشسته سوسیالیسم نبوده است.

"حمله پیشگیرانه" گرفت. عراق در مرکز این محور شر بود. به نوشته روزنامه های آمریکائی طرح حمله به عراق یک هفته بعد از ۱۱ سپتامبر روی میز بوش قرار داشت. و امروز، با پیاده کردن این طرح، آمریکا بعنوان امپراتور دنیای نوین دوباره قدم بمیدان گذاشته است.

اساس تر "حمله پیشگیرانه" هجوم و تجاوز به هر کشوری است که سیاست خارجی آمریکا اقتضا کند. هر کشوری که از سیاستهای جهانی آمریکا تبعیت نکند، و هر دولتی که به هر دلیلی مورد تایید آمریکا نباشد میتواند مورد هجوم پیشگیرانه قرار بگیرد. این در عرف و سیاست و موازین بین المللی همانقدر پوچ و مسخره است که در قوانین جنایی کسی را بخاطر نیت و قصد به جنایت مجازات کنند. هم اکنون با "حمله پیشگیرانه" به عراق جامعه ای را بخاطر اینکه ممکن است دولت آن در آینده از سلاحهای کشتار جمعی استفاده کند دارند با مهیب ترین سلاحهای کشتار جمعی میکوبند و هنوز جانی، محور شر، و آنکه صلح و امنیت دنیا را بخطر انداخته کشور مورد هجوم است و نه نیروی مهاجم! تمام حسن و ارزش مصرف تر حمله پیشگیرانه در همین منطق وازگونه و دلخواهانه آنست. این منطق نیرویی است که از موضع رهبر جهان به جنگ میرود.

جنگ از موضع رهبر

آمریکا برای تثبیت سرکردگیش بر دنیا بجز زور نظامی راه دیگری ندارد و دکتورین حمله پیشگیرانه اجازه میدهد این زور را تنها به تشخیص خودش و هر جا لازم بود به کار ببرد. این خواست و اراده دولت آمریکاست، و نه هیچ معیار و موازین رسمی و حقوقی جهانی، که تعیین میکند با که و چه وقت باید وارد جنگ شد. جنگی که هدفش تامین رهبری بر جهان است ناگزیر باید به همین شیوه، یعنی از موضع یک رهبر صورت بگیرد. فعال مایشائی و خودسری ذاتی این نوع جنگ طلبی است.

جزء دیگر این استراتژی قدرت نمائی، حمله با تمام قوا، با آخرین و پیچیده ترین سلاحها، به ضعیف ترین دشمنان است. جنگ باید به یک شوی تمام عیار از برخ کشیدن قدرت نظامی به همه جهانیان تبدیل شود. جنگ اول خلیج، جنگ افغانستان و جنگ امروز آمریکا در عراق، همه نمایش مهوعی از قدرتمنائی نظامی هستند. هم طالبان را میشد از راههای بمراتب ساده تر و سراسر تری بریز کشید و هم خلع سلاح صدام بدون هجوم نظامی به عراق ممکن بود. اما این شیوه های "بی شکوه" و آرام هدف آمریکا را تامین نمیکند. هدف کسب رهبری است و خود جنگ بیش از نتیجه آن به تامین این هدف خدمت میکند. این که آمریکا شورای امنیت و سازمان ملل